

■ **عادل حسین قریان**

در روزهای پیشین، دانشگاه امام صادق (ع) شاهد رویدادی فرهنگی بود. در روز معلم از یادمان نوانتشار عالم ربانی آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر باقری کنسی رونمایی شد که امید می‌برسم این گام آغازین، زمینه‌ساز آشنایی همگان به ویژه نسل جوان بنا ان عارف انقلابی و گمنام باشد. مقالی که پیش روی دار بد، به همین مناسبت به شما تقدیم می‌شود و روایت‌هایی از منش اجتماعی و سیاسی آن بزرگوار را در خود دارد. امید آنکه مقبول افتد. ■■■

■ **درست مثل امام نگاه می‌کند**

نگاهش درست مثل دریاست. می‌شود به آن دل سپرد. البته دریای چشمانش موج است. موجی از آرامش در خود دارد. زیاد کسی را نگاه نمی‌کند. اگر هم نگاه کند، زیرچشمی و کوتاه، شاید علتش این است که می‌خواهد طرف مقابل راحت حرفش را بزند. بدون رودربایستی و دل به دریا بسپارد. از کسانی که امام را دیده بودند شنیدم که حاج‌آقا درست مثل امام نگاه می‌کند.

در شعر شاعران همه گشتم که مصرعی در شأن چشم‌های تو پیدا کنم، نشد

■ **صبح در یادگان، عصر در حوزه**

مثل سرو است. از پائمی نشینند. هیچ چیز باعث نمی‌شود کسب علم و تحصیل را کنار بگذارد. در یک برهه از زمان، هم درس می‌خواند و هم سرپاز بود. در کلاس درس آیت‌الله برهان در مسجد لژاده شرکت می‌کرد. صبح‌ها هم برای خدمت سربازی به یادگان می‌رفت. صحبت کرده بود که کمی زودتر از یادگان مرخص کنند تا به کلاس درس آقای برهان برسد. خودش تعریف می‌کند وقتی آقای برهان از این مسئله مطلع شد، به من گفت: موافقی که موظف به حضور در یادگان هستی، اینجا نیا! خیلی سخت است دو سال در فضای آن سال‌ها هم سرپاز باشی و هم در عین حال به درست ادامه بدهی.

هر که چون صائب قدم بر کرسی همت نهاد

می‌تواند تاج گرفت از رخت از سر کیوان گرفت

■ **باز این طلبه جوان آمد**

سال‌ها کسب فیض بی‌واسطه از مرجع تقلید و فقیه بزرگی چون آیت‌الله بروجردی مسأله بود که آیت‌الله باقری لذت آن را چشیده است. خودش می‌گوید هیچ کس به اندازه من از آیت‌الله بروجردی سؤال نمی‌کرد. با اینکه یک طلبه جوان و س ساده بودم، بدون تعارف جلو می‌رفتم و سوالم را می‌پرسیدم. برای هیچ کس هم فاجعه نمی‌خواندم. می‌گوید شاید هر وقت آقای بروجردی مرا می‌دید، زرب لب می‌گفت: باز هم این طلبه جوان آمد.

می‌توان در سایه آموختن

گنج عشق جاودان اندوختن

■ **این مرد، بروجردی زنده است...**

یکی از اساتید زبردست دانشگاه امام صادق (ع) می‌گفت: ما که توفیق درک آیت‌الله بروجردی را نداشتیم. فقط یک چیزهایی درباره ایشان شنیده‌ایم، اما بایدین آیت‌الله باقری، انگار آقای بروجردی را می‌بینیم. بعد اینطور ادامه می‌داد: این مرد بزرگ، بروجردی زنده است. هر موقع می‌خواهم به نظر آیت‌الله بروجردی در مسئله‌ای فقهی برسم، از حاج‌آقا باقری سؤال می‌کنم. حتی ممکن است این سؤال هیچ‌گاه از آقای بروجردی بر سیده نشده باشد. اما اگر می‌پرسیدند، ایشان همینطور جواب می‌دادند که آیت‌الله باقری پاسخ می‌دهند. معلمی که درسش در حق آیت‌الله باقری است

طلای ناب شود قلم سنگ از نفش

■ **آیت‌الله بروجردی هزار سال از زمان خودش**

جلو تر بود!

روی مسائل مربوط به وحدت مسلمانان خیلی حساس است. همیشه می‌گوید وقتی شما رعایت تعصبات دیگر مسلمانان را نمی‌کنید، آنها هم تلافی می‌کنند و در کشور های اطراف یک فدسه می‌بینیم که مثلاً یک اتوبوس از شیعیان را منفجر می‌کنند. اگر ما درست عمل نکنیم، خون مسلمانان گردن ماست. از آیت‌الله بروجردی نقل می‌کند که ایشان برای حفظ وحدت بین مسلمانان افراد را حتی از نماز خواندن روی مهر نقشه‌دار هم منع می‌کرد، تا مبادا بهانه سجده کردن به غیر خدا، دست‌انویز دیگران برای کوبیدن شیعه بشود. می‌گوید: آیت‌الله بروجردی هزار سال از زمان خودش جلوتر بود. شاید الان با وجود توطئه بیگانگان در داخل و خارج، بیشتر به لزوم حفظ وحدت بی‌برهم، راست می‌گفت. بروجردی هزار سال از زمان خودش جلوتر بود.

از حق بگو، چنان که علی گفت سال‌ها

■ **بدجوری امام دلش را برده!**

به‌شدت دلباخته امام است. بسیار کم می‌شود که در خلال صحبت‌هایش یادی از امام نکند. از توکل بالای امام می‌گوید، از دلیری امام و اینکه امام گفته بود هیچ‌گاه نترسیدم، از اینکه امام با وجود تمام توطئه‌ها و خیانت‌های بدخواهان، هیچ‌گاه از یاننشست و از خیلی فضائل دیگر ایشان. خلاصه همیشه در صحبتش گریزی هم به امام می‌زند. انگار اگر یادی از امام نکند، حرفش نانعام مانده است. بدجوری امام دلش را برده است.

باغبان! از تو و چشم تو آموخته‌ام

که به جان تشنگی باغچه‌ها گریه کنیم

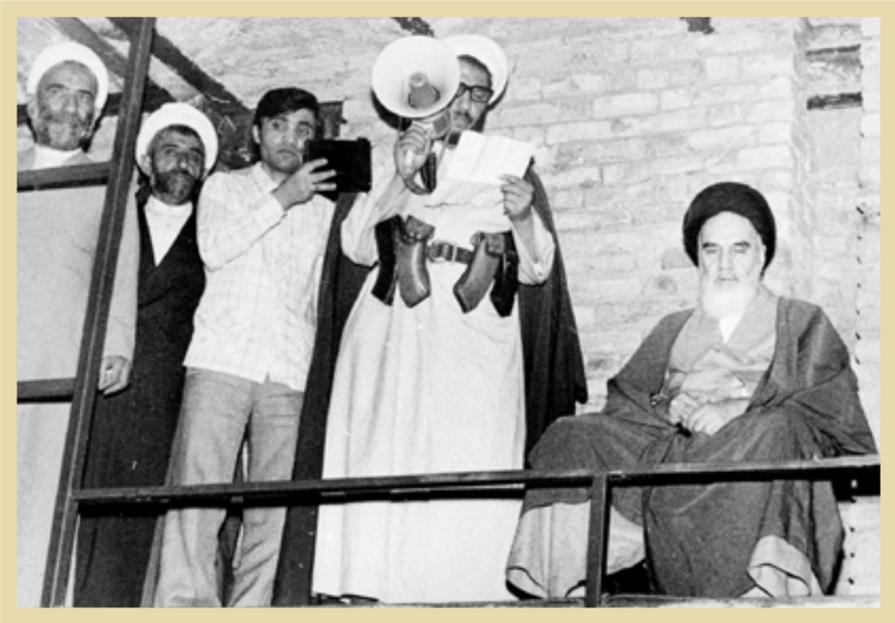
■ **مسلمان نزد نمی‌شود!**

وقتی از امام می‌گوید، نگاهش گواهی می‌دهد که تا چه حد دلتنگ است. دلش پر می‌کشد. همیشه با خودم می‌گویم چه سعادت‌ی است بودن در کنار کسی که این همه با امام حشر و نشر داشته است. تعریف می‌کرد یک بار به همراه شخص دیگری نزد امام بودیم. آن شخص از امام پرسید: آیا مصادره اموال بهائیان در ایران مجاز است؟ من سریع گفتم: چون در پناه دولت اسلامی هستند، نه آن شخص بار دیگر پرسید: اگر در امریکا باشد، چطور؟ امام بدون تعلل گفت: مسلمان دزد نمی‌شود!

به نظر حاج‌آقا افر در خارج از ایران هستیم، اتفاقاً تکلیفمان

عاریخ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۹۹



جلوه‌هایی از منش اجتماعی و سیاسی آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر باقری کنی

دلباخته و دلتنگ استاد!

سنگین تراست. نباید چهره‌ای نادرست و خشن از اسلام

و شیعه نشان دهیم.

هنوز ای مهربان! در ماتمت هر تار جان من

نیستان در نیستان، زخمه‌های شعله‌ور دارد

■ **به ایشان بگویید: کار در بازار را رها کند...**

حیف بود حوزه‌های علمیه از نعمت حضور ایشان بی‌بهره می‌ماند. از همان کم سن و سالی نایبه علمی بود. در دوران طلبگی مدتی در محله پانار تهران، در یک حجره بروجردی مشغول کار بود. به خاطر هوش و انضباطی که داشت، کارهای حساب و کتاب را به او سپرده بودند.

در آن زمان امام خمینی در نجف به سر می‌برد. خبر مشغولیت آیت‌الله باقری در آن حجره بروجردی به گوش امام رسیده بود. می‌گفتند امام خیلی خوشش نیامد. بیگانه داده بود از قول من به ایشان بگویید، کار در بازار را رها کند و به درس و حوزه بر گردد.

هرچند که در راه تو خوبیان همه خاکند

حیف است که بر خاک نهی آن کف با را

■ **روزی دو بار بر بالین برادر**

می‌گویند انسان‌های بزرگ در عین حال که خیلی عاطفی و احساسی هستند، هیچ‌گاه عنان اختیار از دست نمی‌دهند. می‌گفتند: امام خمینی وقتی خبر فوت فرزندش را شنید، فقط گفت: الله و انا لله! راجعون. حاج‌آقا باقری هم پای مکتب همان امام به این درجات عالیه رسیده است. در تمام چهار ماهی که آیت‌الله مهدوی‌کنی (ایشان)، در بیمارستان و در حالت کما به سر می‌برد، روزی اگر دو بار به ملاقات ایشان نمی‌رفت، یک بار را احتما می‌رفت. در عین حالی که خیلی برادرش را دوست داشت و همه این را خوب می‌دانستند، چه در ایام بیماری و چه در ایام فوت آیت‌الله مهدوی، کسی از حاج‌آقا گریه آنجنانی و ضجه و بی‌تابی ندید.

نمانده جای شکایت که در پی هر زخم بلندتر شده طومار برداری ما

■ **محنت‌های زندان شهرپانی**

خودش را خوب ساخته است. کوهی استوار شده که هیچ زلزله‌ای تکانش نمی‌دهد. روزهای سخت‌طلبگی و مبارزات پیش از انقلاب، او را اینطور ساخته است. شش ماه از خانواده و محل زندگی دور بودن، هر روز قبل از اذان صبح بیدار شدن و درس خواندن، سال‌ها غذای رنگین و آنجنانی نخوردن و در دوران ستمشاهی مدتی در زندان شهرپانی به سر بردن و سختی‌های دیگر و دیگر کشیدن، او را به اینجا رسانده است.

به سر بلندی سرویم و استواری کوه

به رودهای جهان رفته بی‌قراری ما

■ **کم می‌دانند در عمق این دریا چه می‌گذرد**

درجه علمی آیت‌الله باقری برای عامه مردم عادی پوشیده است اما با این حال اساتید و فقهایی ممتاز، خوب می‌شناسندش. فقط آنها هستند که می‌دانند

■ **به شدت دلباخته امام است. بسیار کم می‌شود که در خلال صحبت‌هایش**

یادی از امام نکند. از توکل بالای امام می‌گوید، از دلیری امام و اینکه امام گفته بود هیچ‌گاه نترسیدم، از اینکه

امام با وجود تمام توطئه‌ها و خیانت‌های بدخواهان، هیچ‌گاه از یاننشست و از

خیلی فضائل دیگر ایشان خلاصه‌همیشه

در صحبتش گریزی هم به امام می‌زند

در عمق این دریای علم، چه می‌گذرد. یکی از اساتید خیره دانشگاه امام صادق (ع) می‌گفت: در حال حاضر هیچ کسی را نداریم که به اندازه آیت‌الله باقری، کتاب مکاسب شیخ انصاری را فهمیده باشد. کتابی که می‌گویند از عمیق‌ترین و اصیل‌ترین منابع فقهی است.

اصلاً به نظر نمی‌رسد تا این اندازه عالم باشد. مثل مردم عادی رفتاری می‌کند و برای خودش هیچ شان و جایگاه خاصی قائل نیست. نهایتاً می‌دانیم که استخاره‌های خوبی می‌گیرد.

کسی که درس پریدن از او نیامود

نشسته است همه عمر گوشه قفسش

■ **جدیدت بر برگزاری کلاس اخلاق در دانشگاه**

به سختی می‌شود حاج‌آقا را ارضی کرد که یک کلاس درس بگذارد. گاهی دانشجویان مدت‌ها روبرو می‌مانند و چانه می‌زنند که حاج‌آقا یک کلاس تفسیر اخلاقی، فقه یا امثال اینها تشکیل دهد اما هرچه اصرار می‌کنند، مواجه می‌شوند با انکار حاج‌آقا با همان پاسخ همیشگی که در فلان محبت فلان فرد خیلی از من واردت است، بروید سراغ او. بعد از فوت آیت‌الله مهدوی کنی، کثرت فراوان درخواست‌ها از جانب مسئولان دانشگاه و دانشجویان، حاج‌آقا را مجبور به پذیرفتن تشکیل کلاس اخلاقی کرد. البته کار به این راحتی‌ها هم نبود. بندگان خدا پدرشان در آمد تا حاج‌آقا را راضی کنند. شبه‌ها ساعت ۱۰، شرح کتاب اصول کافی، چه مزای داشت. اگر چه حاج‌آقا تشکیل کلاس را به سختی پذیرفت، اما حالا که قبول کرده هم بسا جدیدت ادامه می‌دهد. گاهی پیش آمده که بین تعطیلین یا شب عید بوده است و کلاس هفت هشت نفر سر کلاس حاضر می‌شدند. با این حال برای حاج‌آقا فرقی نداشت که یک نفر آمده یا ۱۰۰ نفر. با جدیدت تمام درس را ادامه می‌داد.

خود بده درس محبت که ادبایان خرد

همه در مکتب توحید تو شاگردانند

■ **من فقط این یک نفر را قبول دارم!**

همه جور آدم قبولش دارند. حالا ممکن است برخی خیلی هم اهل دین و دینداری نباشند، ولی زیاد هستند کسانی که می‌گویند: من فقط این یک نفر را قبول دارم. این جمله در بین مردم مشهور است که: «اگر چند تا مثل آیت‌الله باقری در امور اجرایی مملکت باشند، همه کارها درست می‌شود.» البته خودش هم به همه احترام می‌گذارد. تا حال به نشنیده‌ایم که بگوید مثلاً فلانی عقایدش به ما نمی‌خورد، پس با او قطع رابطه کنیم. در عین حالی که حرفش را می‌زند و در اصول کوتاه نمی‌آید. اگر زمانی در منزل حاج‌آقا برنامه توزیع نذری باشد، همه اهل خانواده می‌دانند که بین در و همسایه به آن فردی که دینداری‌اش ضعیف‌تر است یا خیلی انقلاب را قبول ندارد، باید قبل از دیگران نذری داد. دیگران اگر از قلم بیفتند، آن یک نفر نباید فراموش شود، وگرنه حاج‌آقا عصبانی می‌شود. با همین رفتارش، خیلی‌ها را رو به راه کرده است. خودم دیده‌ام به علت همین رفتار حاج‌آقا



آیت‌الله محمدباقر باقری کنی در کنار برادرش آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی

پیش‌خوابی

حاشیه‌ای بر انتشار اثر تاریخی خاطرات ابوالفضل توکلی‌بینا

دغدغه‌های «دیدار در نوفل لوشاتو»

خاطرات خود اذعان دارد:

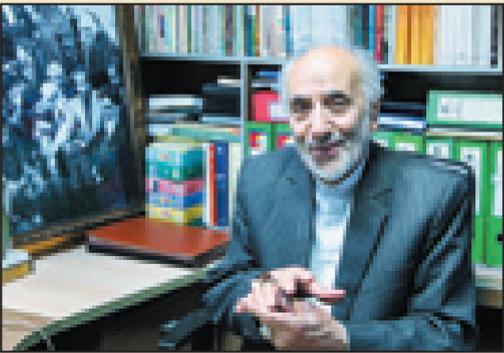
«در ابتدا واقعاً خیلی بعید می‌رسید که ما یک روزی به پیروزی برسیم اما این جوان‌ها که مثل پروانه دور حضرت امام جمع بودند و ایشان را قبول داشتند، قیام امام برایشان و حق بود. قطعی بود که یک قیام بحقی است. حرکت، حرکت بحقی است. بنابراین در ابتدا ما تکیه‌مان به امام بود. او برای ما جاذبه داشت و همه دور امام مثل پروانه جمع بودند. ما قدم به قدم می‌پدیدیم که امام مثل یک معمار زبردست یک ساختمان عظیمی را طراحی می‌کند. یک بار به همراه آقای عسگرولادی به نزد امام رفتیم. ایشان با عزم راسخی گفت: به برادران و دوستانتان بگویید که ما راه سخت و پرپیچ و خمی پیش رو داریم اگر بنا باشد مأموری به شما حمله کند و وحشت کنید، کار پیش نخواهد رفت. من هنوز کلمات امام مثل زنگ توی گوشم صدا می‌کند. این شوخی نیست شما دادگستری قم یک اخطار برای امام فرستادند اصلاً امام اعتنا نکرد. البته این علاقه و محبت به امام فقط مختص به ماها نبود. مرحوم حاج عباس فرشاد یک فرد عادی و تاجر بود. او عاشق امام بود و امام را خوب می‌شناخت. ایشان فوت کرد. این مرد یک تاجر بنام در بازار تهران بود. جزو آن مجاهدین و بیروان مرحوم آیت‌الله کاشانی بود و با پدر خانم من هم شریک بود. یک شب آمد منزل ما، همان شب که امام را گرفته بودند، شبانه آمد همان ما و شروع کرد به گریه کردن. هیچ چیزی هم کم نداشت، ثروتمند خوششنامی بود. گفتم: چرا گریه می‌کنی؟ کمی که آرام شد، گفتم: نگران نباش ما کارهایی کرده‌ایم که دستگاه عقبنشینی می‌کند. حالا گاهی می‌بینیم این عنایت‌ها از الطاف الهی بود. اینها چیزی نبود که بشود به تصویر کشید. اینها از علاقه‌مندان به امام بودند و تمام این



■ **شاهد توحیدی**

اثر تاریخی- روایی «دیدار در نوفل لوشاتو»- که به خاطرات مبارز دیرین نهضت و انقلاب اسلامی حاج ابوالفضل توکلی‌بینا اختصاصی دارد- در زمره آثاری است که در سالیان اخیر از سوی مؤسسه انتشاراتی عروج وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به بازار نشر عرضه شده است. دیباچه‌نویس این اثر، درباره ضرورت انتشار آثاری از این دست آورده است.

«شنیدن و مطالعه تاریخ از زبان و قلم تاریخ‌سازان چنان شیرینی و لذتی دارد که در انواع دیگر تاریخ‌نگاری‌ها کمتر می‌توان آن را تجربه کرد. پدیده انقلاب اسلامی که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی و به دست میلیون‌ها ایرانی و با رهبری امام خمینی (ره) شکل گرفت و به پیروزی رسید، رخدادی منحصر به فرد در تاریخ سرزمین ماست که آن به‌حافظه سپرده‌اند و چنانچه آن خاطرات از سینه‌ها به صحیفه‌ها منتقل گردد بخش بزرگی از تاریخ انقلاب اسلامی متولد شده است. تاریخی که شنیدنش لذت‌بخش است و شیرین. گروه تاریخ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) با اعتقاد به پایه‌گذاری تاریخ‌نویسی انقلاب اسلامی بر دیده‌ها و شنیده‌های واقعی حاضران و ناظرانی که بار عظیم انقلاب را بر دوش کشیدند و دشواری‌ها و نامایمات جان‌فروسانی را در راه پیروزی آن بر جان خریدند، ضبط و ثبت خاطرات این تاریخ‌سازان را در شمار برنامه‌های اصلی خود گنجانده و بر او است تا پس از تنظیم و تدوین آنها، با



■ **ابوالفضل توکلی‌بینا**

حرکت‌ها و علاقه‌مندی‌ها به امام خودجوش بود. خب البته علمای دیگر هم بودند اما شجاعت امام را نداشتند. امام محکم در مقابل رژیم شاه ایستاده بودند و این موضوع علاقه ما به ایشان را چند برابر کرد. وقتی که به ترکیه تبعید می‌شوند در اولین نامه‌ای که به خانواده‌شان می‌نویسند، می‌فرمایند: حال من خوب است، نگران نباشید و برای آزادی من هم به هیچ کس متوسل نشوید و تمام اتفاقات دیگر که در نجف و پاریس افتاد. تمام اینها دلایل خوبی بود که ما امام را بر همه کسانی که در آن موقع بودند، ترجیح دهیم.»

توکلی‌بینا در پاسخ به این سؤال که به نظر شما حضرت امام با چه قدرتی توانست به مبارزه با شاه بپردازد، نیز می‌گوید: «شرایط انزوایی که بعد از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ در کشور ما حکمفرما بود اثرات نامطلوبی به جا گذاشت، حتی در روحانیون ما نیز این حالت انزوا فرهنگ شده بود، به طوری که دخالت نکردن در مسائل سیاسی- اجتماعی آنها هم در بر گرفته بود و این حالت مدت‌ها ادامه داشت تا اینکه امام خمینی در چند بعد مبارزه را شروع کردند. یکی از مهم‌ترین ابعاد مبارزه از انزوا خارج کردن و روحیه دادن به مردم و گروه‌های مختلف بود. وقتی به حادثه فیضیه می‌رسیم حضرت امام رژیم شاه را سر تا پا مسلح را چنان می‌کوبد که پایه‌های سلطنت ۲۵۰۰ ساله آن لرزه می‌افتد و در یک اعلامیه قیام الهی را ایگونه عنوان می‌کند، شاه‌دوستی یعنی غارتگری، شاه‌دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، شاه‌دوستی یعنی تجاوز به احکام اسلام... شاه‌دوستی یعنی کوبیدن روحانیت. بدین ترتیب امام خمینی با جسارت و شادت خواب طلایی رژیم وابسته شاه را بر هم زد.»